

معناشناسی فتنه در کلام خدا (قرآن) و کلام امیرالمومنین (علیه السلام) نهج البلاغه

حسین جلائی نوبری^۱

^۱ دانشیار و هیئت‌علمی گروه معارف اسلامی دانشگاه علوم پزشکی تبریز- ایران، عضو شورای پژوهشی مرکز توسعه پژوهش‌های بین‌رشته‌ای معارف اسلامی و علوم سلامت منطقه ۲ کشور

چکیده

مقاله پیش رو با روش توصیفی تبیینی و به‌صورت کتابخانه‌ای و اسنادی به بررسی معناشناسی فتنه در قرآن و نهج البلاغه می‌پردازد. در این مقاله ابتدا به بررسی لغوی و اصطلاحی واژه فتنه پرداخته‌شده و سپس ضرورت بحث فتنه‌شناسی ارائه می‌گردد. در بخش بعدی به معناشناسی واژه فتنه از حدود ۱۰ کتاب لغت‌شناسی و معناشناسی عربی و فارسی پرداخته‌شده است و مهم‌ترین معانی واژه فتنه در قرآن بیان می‌گردد. این معانی عبارت‌اند از: آزمایش و امتحان، فریب دادن، شرک و بت‌پرستی، شکنجه دادن، مصیبت، شرک به خدا، فساد کبیر، اغفال که در آیات موردبررسی قرار می‌گیرند و در نهایت ویژگی‌های واژه معنا در نهج البلاغه بیان می‌گردد. هدف اساسی از این مقاله بیان معانی فتنه و آشنایی با این واژه هست تا با شناخت این واژه در این زمانه به‌خصوص از فتنه‌های آخرالزمان اطلاعات کافی در دست داشته باشیم چراکه فتنه‌های آخرالزمان بسیار بزرگ‌تر هست و در این شناخت نسبت به فتنه شناخت معنای فتنه اولین قدم در بحث فتنه‌شناسی اجتماعی است.

واژه‌های کلیدی: معنا، فتنه، قرآن، نهج البلاغه

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

فتنه امور را بر مردم مشتبه می‌سازد، باطل را حق و حق را باطل جلوه می‌دهد، حق و باطل را در هم می‌آمیزد و بر پیکره دین، معرفت و ارزش‌های والای الهی می‌تازد. جنگ نرم از دریچه فتنه‌ها و آمیخته شدن حق و باطل به یکدیگر و غبار آلود شدن فضای فکری و رسانه‌ای جامعه انجام می‌گیرد. نظام سلطه در فتنه‌ها از طریق تصرف قلب‌ها و رهبری ذهن‌ها، قلب و مغز افراد را تصرف می‌کند و سپس آن‌ها را در جهت اهداف خود به کار می‌گیرد. حضرت علی (علیه‌السلام) در خطبه دوم نهج‌البلاغه، در تشریح فتنه می‌فرماید: «فتنه چونان شتری مست مردم را پی‌درپی پامال می‌کرد و ناخن در ایمان آنان می‌زد ... فتنه که می‌آید، چند چیز به دنبال آن می‌آید: اول: تردید و شک و دودلی در باورهای آحاد مردم؛ دوم: شعله‌ور شدن آتش اختلاف در بین مردم و مسئولان؛ سوم: بی‌ثباتی و تزلزل در ایمان؛ چهارم: گم کردن دوست و دشمن و مخلوط شدن آن‌ها؛ و فرمودند این‌ها از علائم فتنه است.» لذا شناختن اصل فتنه و مصادیق آن، همچنین، دانستن راه‌ها و شیوه‌های مبارزه و مقابله با فتنه به ما کمک می‌کند. تا در راستای این آگاهی و اطلاع‌رسانی و برنامه‌ریزی دقیق و مناسب، به‌خوبی در مقابله با فتنه و فتنه‌انگیزان مقاومت کنیم تا جامعه‌ای سراسر عدالت‌خواه و ظلم‌ستیز داشته باشیم. از مهم‌ترین کتاب‌ها در این زمینه عبارت است از عوامل فتنه از دیدگاه قرآن و نهج‌البلاغه از مهدی مهدوی و عبدالرحمان علیزاده. ولی در این کتاب فقط در بخش کوچکی به معناشناسی پرداخته شده است. بنابراین به مهم‌ترین بحث از فتنه که معناشناسی آن است در این مقاله پرداخته شده است و پاسخ دادن به این سؤال که در قرآن و نهج‌البلاغه فتنه بر چه معانی آمده است؟ از این، رو در این نوشتار به بررسی معناشناسی فتنه پرداخته می‌شود.

۱- اهمیت موضوع

بخش اعظم زندگانی پیامبران و امیرالمؤمنین در ستیز و رویارویی با «فتنه‌ها» سپری گردید. از این‌رو شناخت فتنه و کشف معیارهای حق و باطل در کشاکش بروز فتنه‌ها اهمیتی ویژه می‌یابد. چنانچه پیداست آن امام همام نیز سعی فراوانی در تبیین مشکل فتنه کرده است. در آیات نیز فتنه‌ها بیان گردیده‌اند و این بیانگر اهمیت بحث فتنه است که حتی در آیات بر شناخت آن توصیه شده است.

۲- مفهوم شناسی و معناشناسی فتنه در قرآن

فتنه: «فتنه» یک واژه پرکاربرد در ادبیات اسلامی است. «فتنه» در اصل از «فَتَنَ» (بر وزن مَتَن) گرفته شده و به معنی قرار دادن طلا در آتش برای ظاهر شدن میزان خوبی آن از بدی است

در فرهنگ لغت عربی-فارسی المعانی در معنای فتنه آمده: اختلاف مردم در عقاید و آراء و آنچه باعث جنگ میان آنان شود، آزمایش، گرفتاری، عبرت گرفتن، سختی، عذاب، بیماری، دیوانگی، کفر و گمراهی، رسوایی، مال و فرزندان

برخی لغت دانان، معناهای دیگری برای فتنه ذکر کرده‌اند: ناسپاسی، رسوایی، دیوانگی، جادویی، بی‌دینی، نادانی، مصیبت، پریشانی، تجربه، ننگ، خفت، سخن‌چینی، مال و فرزندان.

^۱ - راغب اصفهانی، مفردات، ص ۶۲.

^۲ - حسن‌زاده آملی، فرهنگ بزرگ جامع نوین ترجمه‌ی المنجد با اضافات، ج ۲، ص ۱۱۹۶.

فرهنگ معین تا هفده معنا را برای فتنه بیان کرده که عبارت‌اند از: ۱ - آزمودن؛ ۲ - گداختن سیم و زر در آتش؛ ۳ - گمراه کردن؛ ۴ - اختلاف کردن مردم در رأی و تدبیر؛ ۵ - آزمایش؛ ۶ - اختلاف در آرا؛ ۷ - گناه ورزی؛ ۸ - گناه؛ ۹ - عذاب؛ ۱۰ - جنگ و ستیزه؛ ۱۱ - آشوب؛ ۱۲ - عبرت و شگفتی؛ ۱۳ - فریفته؛ ۱۴ - دلداده؛ ۱۵ - معشوقی که موجب آشوب شود؛ در لسان العرب آمده: «وَالْفِتْنَةُ: إِعْجَابُكَ بِالشَّيْءِ، فَتَنَهُ يَفْتِنُهُ فَتْنًا وَفُتُونًا، فَهُوَ فَاتِنٌ، وَأُفْتِنُهُ» و فتنه: تحسین شما نسبت به یک چیز، جذابیت، او را مجذوب خود کنید و مجذوبیت، زیرا جذاب است درحالی که او را جادو و نیرنگ می‌کند.

معنای اصطلاحی فتنه:

آیت‌الله مکارم شیرازی فتنه را به معنای هرگونه آزمایش و امتحان و بلا و عذاب و حتی شرک و بت‌پرستی و آشوب‌های اجتماعی می‌داند و معتقدند در مورد بحث یعنی حکمت یک نهج‌البلاغه منظور همان آشوب‌های اجتماعی است. البته به نظر می‌رسد. شهید مطهری روی یک اصطلاح پافشاری داشتند: آنجا که می‌گویند «فتنه» در اصل به معنای آزمایش است. کلمه «فتنه» همان مفهوم امتحان و آزمایش را دارد، البته «فتنه» را از این جهت فتنه گویند که چیزی است که انسان را به خود مشغول می‌کند و امتحان بودنش به همین است.^۶

باید گفت همان‌طوری که نویسنده کتاب فتنه از دیدگاه امام علی (علیه‌السلام) به آن اشاره کرده بسیاری از مفاهیمی که برای فتنه گفته‌اند، از مصادیق و کاربردهای فتنه است و معنای اصلی و حقیقی آن نیست؛ اما در میان این معناهای گوناگون، مضمون‌های آزمایش، آشوب، گمراهی و فریفتگی را می‌توان از مفاهیمی دانست که بیشتر در قالب «فتنه» به کار رفته است. فتنه در انگلیسی: معادل فتنه به انگلیسی واژه riot (ری یوت) است که شامل معانی همچون اجتماع و بلوا کردن، اغتشاش، آشوب، فتنه، بلوا، غوغا، دادوبیداد، عیاشی کردن، شورش کردن است.

معناشناسی

از نظر معناشناسی فتنه دارای یک مفهوم مشترک معنایی و مجموعه‌ای از مصادیق است. در واقع، این مصادیق پنج‌گانه در زیر چتر معنای کلی فتنه قرار می‌گیرند که به آن مشترک معنایی گفته می‌شود. غالب واژه‌های قرآن این چنین تلقی می‌شوند. ظاهر این است که تمام این معانی به همان ریشه اصلی که در معنی فتنه گفته شد، بازمی‌گردد (همان‌گونه که غالب الفاظ مشترک چنین حالی را دارد) زیرا با توجه به اینکه معنی اصلی قرار دادن طلا در زیر فشار آتش برای خالص‌سازی، یا جدا کردن سره از ناسره است، در هر مورد که نوعی فشار و شدت وجود داشته باشد، این واژه به کار می‌رود؛ مانند امتحان که معمولاً با فشار و مشکلات همراه است و عذاب که نوع دیگری از شدت و فشار است و فریب و نیرنگ که تحت فشارها انجام می‌گیرد و همچنین، شرک یا ایجاد مانع در راه هدایت خلق که هر کدام متضمن نوعی فشار و شدت است. از آنجاکه هر واژه مشترک لفظی به‌جز خاصیت اشتراک معنایی از لوازم معنایی نیز برخوردار است و توجه پژوهشگران را به خود جلب کرده است، در باب واژه فتنه نیز آورده‌اند؛ معنای لغوی این واژه دارای لوازمی است که آرام‌آرام به یکی از معانی این

^۳ - معین، محمد، فرهنگ معین، ج ۲، صص ۲۴۸۵ - ۲۴۸۶.

^۴ - ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۳، ص ۳۱۸.

^۵ - صبحی صالح، نهج‌البلاغه، پیام امام امیر المومنین علیه‌السلام، ص ۲۳.

^۶ - قرائتی، آشنایی با قرآن، ج ۷، ص ۱۸۲.

واژه هم تبدیل شده است. لازمه در آتش قرار گرفتن انسان این است که انسان به حالت اضطراب می‌افتد، سپس این اضطراب از اضطراب بدنی و جسمی توسعه می‌یابد و اضطراب‌های روحی و روانی را نیز دربر می‌گیرد. به همین دلیل، به اضطراب‌ها و این نوع تزلزل‌های درونی، باطنی و روحی که در حوزه باورهای دینی و نظام ارزشی فرد پیدا می‌شود، نیز «فتنه» گفته می‌شود. به تعبیر دیگر، اموری که موجب چنین تزلزل‌ها و اضطراب‌هایی در حوزه‌های اعتقادی، باورها و ارزش‌های فرد می‌شود، «فتنه» نامیده می‌شوند.

به امتحان و بلا و اختبار نیز به این دلیل فتنه گفته می‌شود که موجب اضطراب و تزلزل و نگرانی انسان می‌شود. به دلیل نگران بودن از نتیجه امتحان، انسان دچار اضطراب و تزلزل می‌شود، به همین دلیل به امتحان نیز «فتنه» می‌گویند. البته، با بررسی موارد کاربرد واژه فتنه در معنای «آزمایش»، به دست می‌آید که هر آزمایشی را فتنه نمی‌گویند، بلکه این تعبیر شامل آزمایش‌های دشوار، پیچیده و مبهم می‌شود، آزمون‌هایی که در آن، تشخیص راه از چاه و آب از سراب آسان نباشد. قرآن کریم می‌فرماید: «أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا ءَامَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ. وَ لَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ لَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ»^۸

صرف ادعای ایمان، نشانه سعادت‌مندی فرد نیست، مدعیان باید بتوانند در شرایط فتنه ادعای خود را به اثبات برسانند و مؤمنان واقعی کسانی هستند که در شرایط فتنه می‌توانند ایمان خود را نگه‌دارند و کسی می‌تواند از چنین شرایطی سربلند بیرون آید که بصیرت کافی داشته باشد و شرایط اجتماعی و سیاسی حاکم بر روزگار خود را به‌خوبی بشناسد و از مناسبت‌ها و معادلات قدرت و سیاست آگاهی داشته باشد. فتنه در ادبیات سیاسی اسلام در بیشتر موارد به آزمایش‌های پیچیده و بسیار مبهمی ناظر است که هرکسی تاب‌وتوان موفقیت در آن‌ها را ندارد؛ جاهایی که حق و باطل به هم درآمیزند و به هم مشتبه شوند، به‌گونه‌ای که به‌سادگی نتوان حق را از باطل تشخیص داد... قرآن کریم در این رابطه می‌فرماید: «قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالاً الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيَّهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ هُمْ يُحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعاً»؛ بگو: آیا به شما خبر دهیم که زیانکارترین (مردم) در کارها، چه کسانی هستند؟ آن‌ها که تلاش‌هایشان در زندگی دنیا گم (و نابود) شده است؛ باین‌حال، می‌پندارند کار نیک‌انجام می‌دهند.

در شرایط فتنه مسائل آن‌قدر به هم آمیخته می‌شود که حتی افراد زیرک هم به‌سادگی نمی‌توانند تشخیص دهند که حق کدام است و باطل کدام؟ در شرایط فتنه دو گروه که هر دو در ظاهر اهل قبله و نماز و روزه‌اند، در مقابل یکدیگر صف‌آرایی می‌کنند و در چنین شرایطی تشخیص وظیفه چندان آسان نیست. ترتیب منطقی بحث اقتضا می‌کند که اول درباره مفهوم فتنه صحبت کنیم. محور اول مبادی تصویری بحث است. در قرآن کریم واژه فتنه در موارد مختلفی ذکر شده است که مورد استعمال آن‌ها شباهت کمی به همدیگر دارند و عملاً حکم مشترک لفظی را دارند. بسیاری از لغویان سعی می‌کنند حتی مشترکات لفظی را هم به یک اصل یا دو اصل برگردانند و بگویند اصل این معانی یک‌چیز است و با خصوصیات مورد یا با اضافه کردن ویژگی‌هایی، معنای دوم و سوم به وجود می‌آید. در این زمینه افراط و تفریط‌هایی هم وجود دارد. یک بحث این است که اصلاً این کار، کار درستی است؟ اگر منظور این است که این‌ها را به یک مشترک معنوی برگردانیم و بگوییم: اصل، یک

^۷ - ملکی، حسن، تربیت عقلانی در نهج‌البلاغه و دلالت‌های آموزشی آن صص ۱۰۱-۱۰۳.

^۸ - القرآن: ۲-۳.

^۹ - القرآن: ۱۰۲-۱۰۳.

معناست و آن تعدد معانی، خصوصیات مورد است، مثل انسان که در بین همه افراد مشترک است و ویژگی‌های نژاد، زبان، خون، رنگ، جنسیت و... باعث می‌شود انسان یکجا مرد و یکجا زن باشد، یکجا سیاه و یکجا سفید باشد؛ انصاف این است که این کار میسر نیست و این کار نادرستی است. گاهی آن قدر معانی باهم تفاوت دارند که نمی‌توان گفت: این‌ها مشترک معنوی هستند؛ اما اگر مقصود، کاری است که در زبان‌شناسی هم معقول است که می‌گویند: اصل یک لغتی، یک معنایی بوده و تدریجاً در طول زمان، تحولاتی پیدا کرده و بعداً یک معنای دیگری پیدا شده که به اصطلاح به آن منقول می‌گویند و بعد جهت نقل را پیدا کنند تا بدانند به چه مناسبت از این معنا به یک معنای دیگر منتقل شده است. یک چنین تلاشی برای کشف ارتباط بین معانی مختلف در حد معقولی که عرف پسند باشد (نه اینکه تکلفات زیادی داشته باشد) کار درستی است و این کار یک فرعی از فروع زبان‌شناسی است. موارد استعمال کلمه فتنه در قرآن کریم طوری است که نمی‌شود آن را مشترک معنوی محسوب کرد و بگوییم ماده «فتن» همه‌جا به یک معنا است. در مورد اموال و اولاد می‌فرماید: «وَاعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ...» فتنه در اینجا هر معنایی داشته باشد، وقتی آن را با این آیه مقایسه کنیم که «... وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ...» فتنه از قتل بدتر است، چه نسبتی باهم می‌توانند داشته باشند؟ اگر یک معنا داشته باشند باید گفت: اولاد شما از قتل بدتر هستند و این معنای روشنی ندارد. همچنین وقتی مشتقات فتنه، مثل «بِأَيْكُمُ الْمَفْتُونُ» را در نظر بگیریم. مفسرین گفته‌اند: اینجا مفتون به معنای مصدر است. کسانی به پیغمبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) - العیاذ بالله - نسبت جنون دادند. در اینجا می‌گوید: بسنجید، ببینید که آیا شما اولی به جنون هستید یا او؟ اینجا مفتون به معنی مجنون یا جنون است. فتنه در «الْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ» با «بِأَيْكُمُ الْمَفْتُونُ» با اموال و اولاد چه ارتباطی دارد؟ هیچ جهت مشترکی که قابل قبول باشد بین این‌ها نمی‌شود پیدا کرد. قاعده‌ای در زبان‌شناسی وجود دارد که می‌گوید: اصولاً الفاظی که در هر زبانی وضع می‌شوند، ابتدائاً برای مصادیق مادی است. آدمیزاد در ابتدا که شروع به حرف زدن می‌کند، هنوز مسائل معنوی و انتزاعی را درست درک نمی‌کند. آنچه مورد نیازش است، همین مصادیق مادی است که در دنیا با آن‌ها سروکار دارد. مثلاً قطعاً اول مفهوم علو را که وضع کردند - قطعاً که می‌گویم یعنی ظن متأخم بعلم - اول برای بالا بردن سقف نسبت به کف و امثال آن وضع کرده‌اند. بعد توجه پیدا کردند به این که یک معنای‌ای وجود دارد که تعبیر دیگری با آن مناسب نیست جز این که بگوییم آن‌ها بلند هستند. مثل اینکه بگوییم مقام خدا علو دارد؛ یعنی بعد از تصور علو مادی، این معنا را برای علو معنوی تصور می‌کنند. در اینجا همان لفظی را که برای علو مادی وضع شده بوده، تجرید می‌کنند و می‌گویند دو گونه علو داریم یکی علو حسی است و یکی علو معنوی است و خدا علو معنوی دارد و چیزهایی از این قبیل. این قاعده را در زبان‌شناسی می‌توان مورد توجه قرارداد که اول الفاظ برای مصادیق مادی وضع شده و تدریجاً به مناسبت‌هایی برای معانی انتزاعی اعتباری و بعد هم برای معانی معنوی مافوق طبیعی به‌کاررفته است. اما گاهی یک مفاهیم معنوی هست که نمی‌شود بگویند یک مصداق مادی و یک مصداق معنوی دارد. آن قدر از خصوصیات مادی تنزیه شده که اصلاً معنای دیگری شده است. به‌رحال می‌توان این را یک قاعده‌ای تلقی کرد که الفاظ ابتدائاً

۱۰. تغابن: ۱۵.

۱۱. بقره: ۱۹۱.

۱۲. قلم: ۶.

۱۳. بقره: ۱۹۱.

۱۴. قلم: ۶.

برای معانی حسنی وضع شده، بعد تدریجاً با تصرفاتی، اول به صورت مجاز با قرینه، بعد کم کم به صورت منقول به کاررفته و بعد یک معنای جدیدی پیداشده است. اگر این را بپذیریم، وقتی موارد استعمال فتنه را ملاحظه می کنیم، حسنی ترین معنایی که برای فتنه در خود قرآن کریم استعمال شده است در آیه شریفه: «يَوْمَ هُمْ عَلَى النَّارِ يُفْتَنُونَ» است: یعنی به عنوان عذاب انسان هایی روی آتش گذاخته می شوند. فتن در اینجا یعنی داغ کردن و سوزاندن. وقتی طلا را در آتش ذوب می کنند. می گویند: فتن الذهب، یعنی طلا را روی آتش آب کردند. از این جهت می توان گفت: اولین باری که فتن وضع شده برای همین داغ کردن وضع شده است. این داغ کردن یک لوازم و آثاری دارد. به مناسبت این آثار و لوازم، اول مجازاً و بعدها به صورت منقول، لفظ «فتن» را در معانی دیگری استعمال کردند. معمولاً وقتی چیزی را روی آتش داغ می کنند، حرکتی اضطرابی در آن پیدا می شود. لذا بعدها «فتن» را در مورد اضطرابات به کاربرند. اضطراب گاهی اضطراب شخصی است که یک حالت روانی برای آدم پیدا می شود. گاهی اضطرابات اجتماعی است. جامعه متزلزل و مضطرب می شود. تدریجاً فتنه معنای جدیدی پیدا کرده و بعد در مورد بلاهایی که برای آدم پیش می آید و حال آدم را متغیر و مضطرب می کند به کاررفته است.

لازمه امتحان کردن یک حالت اضطراب است؛ از این جهت به امتحان هم فتنه گفته شده است. در همین آیه شریفه اول سوره روم می فرماید: «أَحْسَبُ النَّاسَ أَنْ يَبْرُكُوا أَنْ يَقُولُوا ءَامَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ» یعنی آیا مردم می پندارند که وقتی می گویند ما ایمان آوردیم، ما همین طور از آن ها قبول می کنیم و کار تمام می شود و دیگر امتحان نمی شوند؟ «وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ...»: ما همه پیشینیان را امتحان کردیم شمارا هم امتحان خواهیم کرد. در اینجا فتنه به معنای امتحان است. می توان چنین تصور کرد که اصل آن واژه به معنی گذاختن و داغ کردن بوده و بعد به جهت لوازمش که اضطراب و... بوده، کم کم به اضطراب های روحی و اضطراب های اجتماعی و آشوب ها و... نقل داده شده تا به آشفتگی های دینی رسیده است. اگر فضایی ایجاد شود که اعتقادات دینی مورد شک و تردید قرار بگیرد، این هم یک اضطرابی ایجاد می کند. آشفتگی و ابهام هایی که باعث می شود کسانی در دین خودشان شک کنند، این هم فتنه است. «... وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ...» مربوط به این مورد اخیر است؛ یعنی کاری کنند که مردم در دینشان شک کنند و مضطرب شوند؛ نفهمند دین حق و اعتقادات صحیح کدام است. این بدتر از آن است که کسی را بکشند. برای این که وقتی کشته شود اگر مؤمن است، به بهشت می رود و اگر غیرمومن است از آن بدتر نمی شود؛ اما وقتی یک مؤمنی مورد فتنه واقع می شود، یعنی وسایل شک و تردید در دینش فراهم می شود و بالاخره ایمانش را از دست می دهد، دیگر اهل نجات نیست. مسلماً این ضررش بیش از کشتن او است. پس فتنه با چنین ملاحظاتی این مصادیق را می تواند داشته باشد. در اینجا به همین اندازه اکتفا می کنیم که فتنه معنای متعددی دارد.

۳- معانی واژه فتنه در قرآن

واژه فتنه سی بار و مشتقات آن شانزده بار در قرآن کریم، ذکر شده و در معانی مختلفی به کاررفته است:

۱۵ - ذاریات: ۱۳.

۱۶ - عنکبوت: ۲.

۱۷ - بقره: ۱۹۱.

۱۸ - برگرفته از مقاله مصباح یزدی، ۲۷ مرداد ۱۳۹۷.

۳-۱. آزمایش و امتحان

گاه به معنی آزمایش و امتحان است؛ مانند: «أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ»؛ آیا مردم گمان کرده‌اند، همین‌که بگویند: ایمان آوردیم، رها می‌شوند و آنان [به‌وسیله جان، مال، اولاد و حوادث] مورد آزمایش قرار نمی‌گیرند؟ این معنا از آیه شریفه ۱۵ سوره تغابن استفاده می‌شود. توجه فرمایید: «إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَاللَّهُ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ» اموال و فرزندانان فقط وسیله آزمایش شما هستند؛ و خداست که پاداش عظیم نزد اوست.

۳-۲. فریب

و گاه به معنی فریب داد؛ چنان‌که می‌فرماید: «يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ» ای فرزندان آدم، شیطان شمارا نفریبد.

۳-۳. بلا و عذاب

و گاه به معنی بلا و عذاب آمده است؛ مانند: «يَوْمَ هُمْ عَلَى النَّارِ يُفْتَنُونَ»؛ آن روز که آن‌ها بر آتش، عذاب می‌شوند و به آن‌ها گفته می‌شود بچشید عذاب خود را. عذاب الهی؛ یکی دیگر از معانی فتنه عذاب الهی است. این مطلب در آیه شریفه ۲۵ سوره انفال آمده است. توجه فرمایید: «وَ اتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» و از فتنه و مجازاتی بپرهیزید که تنها به ستمکاران شما نمی‌رسد؛ و بدانید خداوند سخت کیفر دهنده است.

۳-۴. گمراهی

و گاه به معنی گمراهی آمده؛ مانند: «وَ مَنْ يُرِدِ اللَّهُ فِتْنَتَهُ فَلَنْ تَمْلِكَ لَهُ مِنَ اللَّهِ شَيْئاً»؛ کسی که خدا گمراهی او را بخواهد (و از او سلب توفیق کند) هیچ قدرتی برای نجات او، در برابر خداوند نخواهی داشت.

۳-۵. شرک و بت پرستی یا سد راه ایمان آوردگان

و گاه به معنی شرک و بت پرستی یا سد راه ایمان آوردگان؛ مانند آیه: «وَ قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ» با آن‌ها پیکار کنید تا شرک از میان برود و دین مخصوص خدای یگانه باشد.

۳-۶. شکنجه دادن

در منابع تاریخی آمده است که در زمان های گذشته پادشاه بیدادگری بود که مؤمنان را شکنجه می‌کرد. بدین منظور گودال‌هایی کنده و آن‌ها را پر از آتش کرده بود. مؤمنان را نزدیک آن گودال‌ها می‌کرد تا دست از خدا و ایمانشان بردارند و

۱۹- عنکبوت: ۲.

۲۰- اعراف: ۲۷.

۲۱- ذاریات: ۱۳.

۲۲- مائده: ۴۱.

۲۳- بقره: ۱۹۳.

آن‌ها را که بر عقایدشان پافشاری داشته و تسلیم پادشاه نمی‌شدند به گودال‌های پر از آتش می‌انداخت. این پادشاه و اطرافیانش به «صحابّ الاخدود» معروف شدند، یعنی صاحبان خندق‌ها و چاله‌ها.^۲ خداوند متعال در آیه شریفه ۱۰ سوره بروج به این گروه اشاره کرده، می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ فَتَنُوا الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَتُوبُوا فَلَهُمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَ لَهُمْ عَذَابُ الْحَرِيقِ» کسانی که مردان و زنان باایمان را شکنجه دادند سپس توبه نکردند، برای آن‌ها عذاب دوزخ و عذاب آتش سوزان است! نتیجه این که یکی از معانی فتنه، شکنجه دادن است.

۳-۷. مصیبت

یکی دیگر از معانی فتنه مصیبت است. این معنا در آیه شریفه ۱۱ سوره حج آمده است؛ توجه کنید: «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَىٰ وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ذَلِكُمْ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ» بعضی از مردم خدا را تنها با زبان می‌پرستند اگر دنیا به آن‌ها رو کند و خیری به آنان برسد، حالت اطمینان پیدا می‌کنند، اما اگر مصیبتی برای امتحان به آن‌ها برسد، دگرگون می‌شوند. هم دنیا را ازدست‌داده‌اند و هم آخرت را؛ و این همان خسران و زیان آشکار است.

۳-۸. فساد کبیر

این مطلب در آیه ۷۳ سوره انفال آمده است. توجه کنید: «وَالَّذِينَ كَفَرُوا بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ إِلَّا تَفْعَلُوهُ تَكُنْ فِتْنَةٌ فِي الْأَرْضِ وَ فَسَادٌ كَبِيرٌ» کسانی که کافر شدند، اولیا و پشتیبان یکدیگرند؛ اگر (این دستور را) انجام ندهید فتنه و فساد عظیمی در زمین روی می‌دهد.

طبق این آیه شریفه، مسلمانان باید در مقابل فساد بایستند و ابتدا با زبان خوش نهی از منکر کنند، سپس از طریق فرهنگی اقدام نمایند و اگر به هیچ‌وجه موفق به دفع فساد از راه‌های مسالمت‌آمیز نشدند، باید متوسل به زور شده و با دشمن بجنگند. فتنه در آیه مورد بحث به معنای فساد کبیر است؛ و فتنه به معنای فساد، از قتل بزرگ‌تر و شدیدتر است، همان‌گونه که در آیه ۱۹۱ سوره بقره «وَ الْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ» و آیه شریفه ۲۱۷ سوره بقره «وَ الْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ» به این مطلب اشاره شده است.

۳-۹. شرّ و نیکی

«وَ نَبَلُّوْكُمْ بِالشَّرِّ وَ الْخَيْرِ فِتْنَةً» ؛ و با خیر و شرّ شمارا امتحان می‌کنیم. در روایت است که علی (علیه‌السلام) بیمار شد. دوستانش عیادتش کردند. پرسیدند: یا امیرالمؤمنین حالت چطور است؟ فرمود شرّ است. گفتند: این کلام سزاوار شما نیست. فرمود: خداوند می‌فرماید: «وَ نَبَلُّوْكُمْ بِالشَّرِّ وَ الْخَيْرِ فِتْنَةً» پس خیر؛ تندرستی و ثروت است و شر؛ بیماری و فقر است.

^{۲۴} - تفسیر نمونه، مکارم شیرازی، ناصر، ص ۱۷۳.

^{۲۵} - انبیاء: ۳۵.

^{۲۶} - حر عاملی، وسائل الشیعه، ص ۸۷ و بحار الأنوار، ج ۹، ص ۲۲۳ و تفسیر الفمی، ج ۲، ص ۷۰.

علی (علیه السلام) می‌فرماید: «دَارٌ بِالْبَلَاءِ مَحْفُوفَةٌ وَ بِالْعَدْرِ مَعْرُوفَةٌ لَا تَدُومُ أَحْوَالُهَا وَ لَا تَسْلَمُ نَزَالُهَا» و تمام این‌ها برای امتحان است آن‌ها نه اینکه بر خدا مجهول باشد بلکه بر خود بنده و سایرین معلوم گردد.

۳-۱۰. فتنه به معنای شرک به خدا

در آیاتی خداوند فتنه را در مورد شرک مشرکین به کار برده است، آنجا که می‌فرماید: «سَتَجِدُونَ آخِرِينَ يَرِيدُونَ أَنْ يُامَنُوكُمْ وَ يَأْمَنُوا قَوْمَهُمْ كُلَّمَا رُدُّوا إِلَى الْفِتْنَةِ أُرْكِسُوا فِيهَا» چیزی نخواهد گذشت که به مردمی دیگر برمی‌خورید که می‌خواهند هم شما را از شر خود ایمن سازند و هم قوم خود را و هرگاه به سوی فتنه شرک دعوت می‌شوند، اجابت می‌کنند. «وَ لَوْ دَخِلْتُ عَلَيْهِمْ مِنْ أَفْطَارِهَا ثُمَّ سَأَلُوا الْفِتْنَةَ لَأَتَوْهَا» آنان چنان بودند که اگر دشمنان از اطراف و جوانب مدینه به آنان وارد می‌شدند و پیشنهاد بازگشت به سوی شرک به آن می‌کردند، می‌پذیرفتند.

۳-۱۱. فتنه به معنای اغفال، تفرقه‌افکنی و ایجاد نفاق

شاید این مورد بیشترین مطابقت را بامعنای فتنه که در ذهن افراد متبادر می‌شود، داشته باشد. در آیاتی از قرآن، خداوند از فریب و اغفال عده‌ای توسط دیگران سخن می‌گوید که موجب ایجاد نفاق و تفرقه و فساد در جامعه می‌شود. در یک جمع‌بندی کلی می‌توان گفت فتنه در این جایگاه از سوی پنج گروه القاء می‌شود:

۳-۱۱-۱. شیطان

«يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُمُ مِنَ الْجَنَّةِ» ای پسران آدم! شیطان فریبتان ندهد، چنانکه پدر و مادر شما را از بهشت بیرون کرد.

۳-۱۱-۲. منافقین

«وَلَا وُضِعُوا خِلَالَكُمْ يَبْغُونَكُمْ الْفِتْنَةَ» و در میان شما به سرعت فتنه‌انگیزی می‌کردند.

۳-۱۱-۳. بدعت‌گذاران

«وَاحْذَرُهُمْ أَنْ يَفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ» بر حذر باش که مبادا تو را از بعضی احکامی که خدا بر تو نازل کرده، منحرف سازند.

۳-۱۱-۴. شبهه گران

«فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ» آنان که در دل هایشان انحراف است، تنها آیات متشابه را پیروی می کنند تا به این وسیله فتنه به پا کنند.

۳-۱۱-۵. ستمگران

«إِنَّ الَّذِينَ فَتَنُوا الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ» محققاً این ستمگران و همه ستمگران روزگار هستند که مؤمنین و مؤمنات را گرفتار می کنند.

۴- اوصاف فتنه‌گری در قرآن

۴-۱. فتنه‌گری از طریق شبهه‌های فکری و اعتقادی بر اساس قرآن

فتنه در دین؛ یعنی این که کسانی تلاش کنند به شیوه‌های شیطانی و با القای شبهه‌های فکری و اعتقادی، باورهای دینی مردم را متزلزل و مضطرب کنند. قرآن، قلب‌های منحرف را منشأ فساد و فتنه می‌داند و بیان می‌دارد که فتنه، تنها آشوب نظامی و فیزیکی نیست، بلکه تفسیر به رأی و تحریف فرهنگ و معانی آیات، نیز فتنه است: «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ»؛ او کسی است که این کتاب را بر تو نازل کرد. بخشی از آن، آیات محکم (روشن و صریح) است که اصل و اساس این کتاب را تشکیل می‌دهد. (و هرگونه ابهامی در آیات دیگر، با مراجعه به این محکمات روشن می‌شود) و بخشی از آن، آیات متشابه است (که احتمالات مختلفی در معنای آیه می‌رود، ولی با توجه به آیات محکم، تفسیر آن‌ها روشن می‌شود). اما کسانی که در دل هایشان انحراف است، به جهت ایجاد فتنه (و گمراه کردن مردم) و نیز به جهت تفسیر آیه به دلخواه خود، به سراغ آیات متشابه می‌روند، درحالی که تفسیر این آیات را جز خداوند و راسخان در علم نمی‌دانند؛ آنان که می‌گویند: ما به آن ایمان آورده‌ایم، همه آیات از طرف پروردگار ماست (خواه محکم باشد یا متشابه) و جز خردمندان پند نگیرند.

آیه فوق ناظر به فتنه‌هایی است که عده‌ای با تمسک به متشابهات دینی و نادیده گرفتن محکمات در باورهای دینی مردم ایجاد می‌کنند. در حقیقت، این گروه می‌کوشند به صورت پنهان و با پوشش ایمان و در قالب تفسیر قرآن و فهم متون دینی، با اصل دین به مبارزه بپردازند. به همین دلیل بسیاری از مردم، حتی بسیاری از نخبگان و خواص به‌آسانی نمی‌توانند انگیزه‌های اصلی آنان را تشخیص دهند. منظور از «ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ» این است که متشابه را دنبال کنند و بخواهند به این وسیله مردم را گمراه نمایند، چون کلمه: «فتنه» با کلمه «اضلال» معنایی نزدیک به هم دارد. خداوند در این آیه پس از تقسیم‌بندی آیات قرآنی به محکم و متشابه، از سوءاستفاده‌هایی که گاهی بعضی از مغرضان از آیات قرآنی می‌کنند، خبر می‌دهد. کسانی که در

۳۲- آل عمران: ۷.

۳۴- بروج: ۱۰.

۳۵- آل عمران: ۷.

۳۶- طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۳، ص ۳۴.

دل‌های آن‌ها میل به باطل وجود دارد و غرض‌ورز و باطل‌گرا هستند، با یک هدف شیطانی دنبال آیات متشابه می‌روند؛ همان آیاتی که فهم آن‌ها با تدبر و تأمل میسر است و وجوه مختلفی دارد.

۲-۴. فتنه‌انگیزی به صورت دائمی

شیاطین (انس و جن) همیشه می‌خواستند با شبهات خود برنامه‌های سازنده انبیاء را به هم بزنند، اما خدا مانع از آن می‌شد.

خداوند در آیات زیر هشدار می‌دهد که این توطئه‌های مخالفان برنامه تازه‌ای نیست، همیشه این القائات شیطانی در برابر انبیاء بوده و هست:

«وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ فَيَنْسَخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ ثُمَّ يُحْكِمُ اللَّهُ آيَتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ. لِيَجْعَلَ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ فِتْنَةً لِلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ وَإِنَّ الظَّالِمِينَ لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ. وَ لِيَعْلَمَ الَّذِينَ أَوْتُوا الْعِلْمَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَيُؤْمِنُوا بِهِ فَتُخْبِتَ لَهُ قُلُوبُهُمْ وَإِنَّ اللَّهَ لَهَادِ الَّذِينَ ءَامَنُوا إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» و پیش از تو هیچ رسول و پیامبری را نفرستادیم مگر آنکه هرگاه آرزو می‌کرد [اهداف پاک و سعادت‌بخش خود را برای نجات مردم از کفر و شرک پیاده کند] شیطان [برای بازداشتن مردم از پذیرش حق] در برابر آرزوی شیشه و وسوسه می‌انداخت، ولی خدا آنچه را شیطان [از وسوسه‌ها و شبهه‌ها می‌اندازد] می‌زداید و محو می‌کند، سپس آیاتش را محکم و استوار می‌سازد و خدا دانا و حکیم است. [آزاد گذاشتن شبهه‌اندازی شیطان] برای این [است] که خدا آنچه را شیطان می‌اندازد، برای آنان که در دل‌هایشان بیماری است و برای سنگدلان وسیله آزمایش قرار دهد و قطعاً ستمکاران در دشمنی و ستیزی بسیار دور [نسبت به حق و حقیقت] قرار دارند؛ و [نیز برای این است] تا کسانی که دانش و آگاهی [دینی] به آنان عطاشده بدانند که [محو شدن و نابودی القائات شیطان و استوار شدن آیات] از سوی پروردگارت حق است، پس به آن ایمان آورند و دل‌هایشان برای آن رام و فروتن شود و قطعاً خدا هدایت‌کننده اهل ایمان به سوی راهی راست است.

پیامبران الهی معصوم‌اند و شیطان نه قرین آن‌هاست، نه در روحشان وسوسه می‌کند و نه با آنان تماس می‌گیرد. شیطان در طرح و برنامه و آرزوی آنان القائاتی دارد و ناگفته پیداست که حساب طرح پیامبران و برنامه‌ها و اهدافشان، از حساب شخصی آنان جداست.

۳-۴. مشتبه نمودن حق و باطل و کتمان حقیقت در فتنه

یکی از ویژگی‌های فتنه این‌که حق و باطل را باهم مشتبه می‌سازد و این از شگردهای فتنه‌گران است که درصدد درآمیختن حق و باطل هستند. کسانی که قصد ایجاد فتنه دارند، سعی می‌کنند سخنان باطل خود را درپوششی از سخنان حق ارائه دهند. ثمره شبهه این است که حق و باطل را بر مردم مشتبه می‌کند. به تعبیر امام علی (علیه‌السلام) شبهه را به این جهت شبهه نامیده‌اند که باطنی باطل و نادرست دارد، اما در ظاهر شبیه به حق است. امام علی (علیه‌السلام) در توصیف این

^{۳۷} - حج: ۵۲-۵۴.

^{۳۸} - محمدی ری‌شهری، حدیث ۹۱۰۱.

شگرد فتنه‌گران؛ می‌فرماید: «اگر باطل به حق آمیخته نمی‌شد، بر طالبان حق پوشیده نمی‌ماند و اگر حق از باطل جدا و خالص می‌گشت، زبان دشمنان قطع می‌گردید، اما آن‌ها قسمتی از حق و قسمتی از باطل را می‌گیرند و به هم می‌آمیزند و در این هنگام است که شیطان بر دوستان خود چیره می‌شود و تنها آن‌ها که مشمول لطف و رحمت پروردگارند، نجات می‌یابند.»

پس اگر باطل خالصانه مطرح شود، نگرانی نیست و اگر حق نیز خالصانه مطرح شود، زبان مخالف بسته می‌شود، اما خطر آنجاست که حق و باطل، به هم آمیخته می‌شود و از هر کدام بخشی چنان جلوه داده می‌شود که زمینه تسلط شیطان بر هوادارانش فراهم شود. امتیاز انسان، به شناخت اوست و کسانی که با ایجاد شک و وسوسه و شیطنت، حق را از مردم می‌پوشانند و شناخت صحیح را از مردم می‌گیرند، در حقیقت یگانه امتیاز انسان بودن را گرفته‌اند و این بزرگ‌ترین ظلم است. نه حق را باید به باطل مخلوط کرد و آن را تغییر داد و نه باطل را باید در لباس حق مطرح ساخت، چون کتمان حق، حرام و اظهار آن واجب است. قرآن دو بار به صورت جداگانه به این مسائل مهم پرداخته است و می‌فرماید: «وَلَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَ تَكْتُمُوا الْحَقَّ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ» و حق را با باطل نپوشانید و حقیقت را با اینکه می‌دانید، کتمان نکنید. کلمه «لبس» (به فتح لام) به معنای اشتباه‌کاری، خلط و مشتبه کردن و آمیختن حق به باطل یا القای شبهه و آرایش باطل به صورت حق و یا به‌عکس است. جمله «وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ» دلالت و یا حداقل اشاره‌ای دارد بر اینکه مراد از لبس، کتمان مسائل مربوط به معارف دینی است، نه آیه‌ای که دیدنی و به چشم مشاهده کردنی است؛ مانند آن آیه‌ای که خودشان تحریف و یا کتمان کردند و یا به غیر آنچه منظور بود تفسیر نمودند.

۵- ویژگی‌های فتنه در نهج‌البلاغه

۱-۵. تخریب اصول و ارزش‌های دینی

امام علی (علیه‌السلام) در کلمات گوناگون به این موضوع می‌پردازد. حضرت درجایی فتنه را باعث تخریب نشانه‌های دین و در جای دیگر آغاز فتنه‌ها را بر اساس بدعت‌گذاری در احکام آسمانی و سیطره آرمان‌ها، اصول و ارزش‌هایی که با قرآن در تضاد است، معرفی می‌نماید. امام (علیه‌السلام) در خطبه ۱۵۱ نهج‌البلاغه پس از تشریح ابعاد مختلف فتنه، در چگونگی یارگیری فتنه‌گران می‌فرمایند: «با سوگندها افراد را می‌فریبند و با تظاهر به ایمان آن‌ها را گمراه می‌کنند.» در جریان فتنه ناکثین (جنگ جمل) این مسئله وضوح بیشتری داشت.

۲-۵. شک و جهالت

^{۳۹} نهج‌البلاغه، ۱۳۷۹، خطبه ۵۰.

^{۴۰} بقره: ۴۲.

^{۴۱} طبرسی، تفسیر، ج ۱، ص ۲۱۱.

^{۴۲} طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۳، ص ۴۰۴.

^{۴۳} - نهج‌البلاغه، خطبه ۱۵۱: ص ۲۷۸.

^{۴۴} - نهج‌البلاغه، خطبه ۵۰: ص ۱۰۲.

^{۴۵} - نهج‌البلاغه، خطبه ۱۵۱: ص ۲۷۸.

جریان فتنه با درهم آمیختن حق و باطل، ظاهرسازی و تظاهر به دین و اصول انسانی، ذهن‌ها را دچار شک و تردید می‌سازد و از این شک و تردید برای تقویت جبهه خود و تضعیف جبهه حق بهره می‌برد. امام علی (علیه‌السلام) در کلمات خویش به این حربه فتنه و فتنه‌گران اشاره می‌کند و فتنه را موجب از بین رفتن یقین^{۴۶} و سبب به وجود آمدن شک و تردید در افکار و عقاید می‌خواند. امام علی (علیه‌السلام) جریان فتنه را کاهنده حکمت و دانش و خردورزی می‌داند و در فتنه‌ها جاهلان و عقل‌های سست و افکار سفیهان را «نشانه‌ای برای تیرانداز و لقمه‌ای برای خورنده و صیدی برای صیاد» فتنه‌گر معرفی می‌نماید.^{۴۷}

۳-۵. بهانه‌تراشی

یکی از ویژگی‌های جریان فتنه، بهانه‌تراشی برای توجیه فتنه‌گری خودشان است. فتنه‌گران از اموری که موردپسند عامه جامعه دینی به‌عنوان اصلی صحیح و مشروع است استفاده کرده و آن را علم می‌کنند تا با توجیه فتنه‌گری‌شان، از میان آحاد مردم یارگیری نمایند. در زمان خلافت حضرت امیر (علیه‌السلام) نیز فتنه‌های گوناگون به بهانه‌های مختلف به مقابله علی (علیه‌السلام) رفتند.

۴-۵. امتزاج و التقاط

«يُؤَخَذُ مِنْ هَذَا ضِعْثٌ وَمِنْ هَذَا ضِعْثٌ فَيُمَزَجَانِ» در فتنه پاره‌ای از این گرفته می‌شود و پاره‌ای از آن و ممزوج می‌گردد. در همین جا است که شیطان دوستداران خود را یافته و بر آن‌ها مستولی می‌شود.

۵-۵. شبهه‌ناک بودن

«إِنَّ الْفِتْنَةَ إِذَا أَقْبَلَتْ شَبَّهَتْ وَإِذَا أُدْبِرَتْ نَبَّهَتْ» همانا فتنه‌ها هنگامی که روی می‌آورند مردم را به شبهه می‌اندازند و هنگامی که برطرف شدند آن‌ها را متنبه و آگاه می‌سازند. لذا فتنه‌ها به علت شبهه‌ناک بودن مردم را به اشتباه انداخته و فقط هنگامی که برطرف شوند تنبه همراه با حسرت و ندامت را در پی دارند.

۶-۵. قدرت تخریب

«يَحْمُنُ حَوْمَ الرِّيحِ يَصْبِنَ بَلْدًا وَ يُخْطِنُ بَلْدًا» فتنه‌ها چون گردبادها می‌چرخند از همه‌جا عبور می‌کنند در برخی شهرها حادثه می‌آفرینند و از برخی شهرها می‌گذرند.

۷-۵. فریبندگی

^{۴۶} - نهج‌البلاغه، خطبه ۱۵۱، ص ۲۷۸.

^{۴۷} - نهج‌البلاغه، خطبه ۱۴، ص ۵۶.

^{۴۸} - نهج‌البلاغه، خطبه ۵۰.

^{۴۹} - نهج‌البلاغه، خطبه ۹۲.

^{۵۰} - نهج‌البلاغه، خطبه ۹۲.

« فَتْرِيغٌ قُلُوبٌ بَعْدَ اسْتِقَامَةٍ وَ تَضِلُّ رِجَالٌ بَعْدَ سَلَامَةٍ » قلب‌های پراستقامتی به انحراف کشیده می‌شوند و مردان^۱ سلیم‌النفسی به گمراهی می‌افتند. لذا فتنه بسیاری از کسانی که گمان تزلزل در آنان نمی‌رود را می‌فریبد.

۶- وجوه اشتراک و افتراق:

در نهج‌البلاغه ویژگی‌های و معانی فتنه عبارت است از: فریبندگی، قدرت تخریب، شبهه‌ناک بودن، امتزاج و التقاط، بهانه‌تراش، شک و جهالت، تخریب اصول و ارزش‌های دینی و در قرآن ویژگی‌های و معانی فتنه عبارت است از: آزمایش و امتحان، فریب، بلا و عذاب، گمراهی، شرک و بت‌پرستی یا سد راه ایمان آوردگان، شکنجه دادن، مصیبت، فساد کبیر، شر و نیکی، فتنه به معنای شرک به خدا، فتنه به معنای اغفال، تفرقه‌افکنی و ایجاد نفاق توسط شیطان، منافقین، بدعت‌گذاران، شبهه‌گران، ستمگران است.

از این معانی کتمان حقیقت و امتزاج و التقاط حق و باطل، فریبندگی، قدرت تخریب با گمراهی و شرک و بت‌پرستی و سد راه ایمان آوردگان شدن، شبهه‌ناک بودن و ایجاد شبهه‌های فکری و اعتقادی و دائمی در مردم از وجوه اشتراک معانی در قرآن و نهج‌البلاغه است. و از نظر وجوه دیگر افتراقی جدی که قابل‌بیان باشد وجود ندارد.

نتیجه‌گیری

فتنه از ویژه فتن گرفته شده است و به معنای قرار دادن طلا در آتش برای ظاهر شدن خوبی آن از بدی آن است. در اصطلاح فتنه به معنای آشوب‌های اجتماعی و آزمایش و امتحان است.

در بحث معناشناسی نتیجه‌ای که حاصل شد در بحث مشترک لفظی و معنوی بودن لفظ فتنه نسبت به معانی متعدد به صورت مشترک معنوی و به معنای داغ کردن و سوزاندن است و این معنا برگرفته از اضطراب حاصل از فتنه در حوادث اجتماعی هست.

فتنه که در قرآن آمده دارای این معانی است: آزمایش و امتحان، فریب دادن، عذاب و بلا، شرک و بت‌پرستی، شکنجه دادن، مصیبت، فساد کبیر، شر و نیکی، اغفال.

از مهم‌ترین اوصاف فتنه عبارت است از اینکه فتنه‌گری با شبهه‌های فکری و اعتقادی حاصل می‌شود و دائمی است و باعث کتمان حق و مشتبه شدن حق و باطل می‌شود. در نهج‌البلاغه نیز ویژگی و معانی فتنه عبارت است تخریب ارزش‌های دینی و شرک و جهالت، بهانه‌تراشی، امتزاج و شبهه‌ناک بودن و فریبندگی هست.

^۱ - نهج‌البلاغه، خطبه ۱۵۱.

منابع

- قرآن، ترجمه: مهدی محمودیان.
- نهج البلاغه، ترجمه: صالح صبحی، تهران: موسسه فرهنگی تحقیقاتی امیر المومنین.
- ابن شعبه حرّانی، حسن بن علی، تحف العقول، ترجمه پرویز اتابکی، قم: موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث، ۱۳۹۴.
- ابن فارس، احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغه، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۴.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، قم: ادب الحوزه، ۱۴۰۵.
- بهشتی، سعید، روش های تربیت عقلانی در سخنان امام علی (علیه السلام)، مجموعه مقالات همایش تربیت در سیره و کلام امام علی (علیه السلام)، تهران: نشر تربیت اسلامی، ۱۳۷۹.
- حجتی، سید محمدباقر، اسلام و تعلیم و تربیت، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۵.
- حر عاملی، محمد بن حسن، وسایل الشیعه، بی جا، بی تا.
- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، قم: دفتر نشر برگزیده، ۱۳۸۷.
- راغب اصفهانی، حسن بن محمد، مفردات راغب اصفهانی، ترجمه: مصطفی رحیمی نیا، تهران: سبحان، ۱۳۸۵.
- طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر قرآن، قم: دفتر انتشارات جامعه مدرسین ۱۴۱۷.
- طباطبایی، محمدرضا، صرف ساده، قم: دارالعلم، ۱۳۷۹.
- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر قرآن، تهران: ناصر خسرو، ۱۲۷۲.
- قرائتی، محسن، تفسیر نور، چاپ ۱۵، تهران: نشر مرکزی فرهنگی درس هایی از قرآن، ۱۳۸۶.
- قرشی بنابی، علی اکبر، قاموس قرآن، مشخصات نشر: تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۰۷.
- قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، قم: چاپ سوم، ۱۴۰۴ ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵.
- مجلسی، محمد باقر؛ بحار الانوار؛ بیروت: دار إحياء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق.
- مجیدی خوانساری، غلامحسین، نهج الفصاحه، قم: انصاریان، ۱۳۸۵.
- مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات قرآن الکریم، ج ۱، قم: علامه، ۱۳۶۸.
- معین، محمد، فرهنگ معین، تهران: زرین، ۱۳۸۲.
- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۹.
- ملکی، حسن، تربیت عقلانی در نهج البلاغه و دلالت های آموزشی آن، تهران: مرکز مطالعات تربیت اسلامی، ۱۳۷۹.